

در این دوران آنچه که درباره افکار فرید باید
منتظر باشد آسب شناسی، بر خورد و سواچه یا
فرید است و ظاهر احتی نسبت به تصحیح فهم آثار
فرید منتفع بیشتری برای ما دارد.

در واقع اشکالات زلای - چه از جهت
روش شناسی و چه منشی اخلاقی - در حوزه
گفتار گوهر ای فکری ما وجود دارد. ما باید در کتب
بر خورد های اپولوژیک و پیش خوری های ما را
که به صورت ما می مهلک اجزاء نقد آرای مخالف
پانسی هستند مرز بندی کنیم البته صاحب داریم
معتاد ای متلاسیس آرای که متضمن یک فلسفه
است را نقد کنیم اما آیا ما حقیم که به پند
این نقد و تقویت حد تقابلی ما عرض مصطبه یک آدم
را تحریف کنیم؟ این روش به نظر روش استثنایی
است که در دوران حاکمیت انواع دیکتاتوری ها
وجود داشته است. در چین حاکمیت های وجود
مخالفین افسانه نمی شود. افرادی که پاسخ های
علمی و متقاعد کننده ای در برابر افکار و ایده های
مفکران ندارند سعی می کنند یا نفسی مطلق آن
شخص مانع از خود را جبرلی کنند.

در تاریخ روش تفکر آن راه افرادی که در فضای شبه
استثنایی پرورش یافته اند و غریب روش های ماکیاولی
شده و در گفتار گوهر فلسفی دچار سیاست زدگی
بودند در نقد های خود روش های ویو لنگری را به
نگر می برند.

در مقام آسب شناسی تفکر سیر هایی که از فرید
می شود باید به این نکته اشاره کرد که در نقد
آرای استثنایی کمتر به فضای حاکمیتی فکری و
شخصیتی اش توجه می کنیم از یک سو افرادی که
شاگردان و فالو فرید بودند وی را به طور مطلق
به کلون می نفسی اندیشه های که ترین حقیقت
است تبدیل کردند و از سوی دیگر افرادی وی را
به عنوان منبع خشونت معرفی کرده و یا توجهات
سطحی در پی تصفیه حساب شخصی با او هستند.
این طرفه سیاه و سفید بر خورد کردن با فرید هنوز
هم ادامه دارد.

متمم کردن مرحوم فرید به ترویج خشونت به
احاطه معرفت شناسی اشکالات بسیاری دارد و فقط
در یک دعوی جزئی و علیانه است که قابل قبول به
نظر می رسد.

یکی از عوامل طرح چنین دیدگاهی این است
که ما توجه نمی کنیم که اساس سیمای خشونت
در جهان معاصر در کجا شکل گرفته است امروزه
نظام منطقه جهانی به دنبال برنامه چیرگی مطلق
و خشونت آمیزش اسلام را به فروغ منشا خشونت
اعلام می کند این را باید مورد تحلیل قرار داد
این فر واقع همانند نسبت دادن علویه فرید به
خشونت است هیچ فلسفای هم او فلسفه مایه
ترویج خشونت نبوده است و این یکی از بزرگترین
فروغ های است که پر خاخته شده است و البته امری
نیست که مربوط به دوران فرید باشد به واسطه
همین دیدگاه سطحی است که متفکرانی همچون
افلاطون نیچه هایدگر و به ترویج خشونت متمم
می شوند.

احاطه کردن وقایع تمدن معاصر و نیز توجه نکردن
به خشونت های سیاسی واقعی که در جهان
می گذرد و ندیدن ریشه های واقعی خشونت منجر
به این می شود که به غلط منشا خشونت را در افکار
اندیشمندان جست و جو کنیم که این نیز خود منجر
به فریب افکار عمومی می شود در میان آرای نقد های
فهر آسب - که همین طور اشاره شد قابل قیاس است با
خشونت های اپولوژیک جبران های سیاسی سابق
چپ و راست - باید از فلسفه آدم اندیشمندی که
در تاریخ در آن تولید و تالیف فکری دوران مغرب
جروت کرد و تفکری را بر سر مسلمانان داد دفاع کنیم
همه خشونت ها را به فریدهای ۵۰ ساله یک شخص
منتکر و همل فلسفه اجازه دادن تنها از فکری بهر
بر می آید که باید مورد آسب شناسی قرار گیرد
مسلمانان فکر فرید همانند هر اندیشه دیگر قابل
نقد است اندیشه وی مثل هر نقدی است می تواند



فراتر از فرید

تالیف: میر احمد میر احسان
ترجمه: سید علی حسینی

و گفتار فیلسوفی که ۲۰-۳۰ سال پیش حرفی زده
نسبت دهیم
آیا ما با این سخن می خواهیم از فرید دفاع
کیم کورله کنیم؟ نه به هیچ وجه ما داریم از یک
بیماری شایع در فضای فکری خودمان سخن
می گوئیم فرید که از افلاطون مهمتر نیست ما
حق داریم خود افلاطون را نقد کنیم و در نتیجه
بیشتر از افلاطون حق داریم فرید را که اندیشه اش
به استحکام فلسفه افلاطون نیست و حتی
کلمنی های دارد مورد نقد قرار دهیم. اگر از ما
پرسیده شود که علت اساسی این تحریف و آسب به
احاطه متداولون یک چیست باید بگوئیم که محصول
خطای فلسفه با غیر فلسفه است و این است که ما را
از فهم درست پدیده های ما می دارد و نقد فرید را
به یک دهری سیاسی - اخلاقی می کشد که هیچ
رسمی به فلسفه ندارد طبیعی است که اخلاقی و
سیاست با فلسفه هر یک زبان خاص خود را دارند
و این زبان ها نباید با هم خلط شوند.

اجتماعی بستگی دارد و مربوط به وضعیت طبقاته
تقسیم قدرت و اپولوژی های حاکم است واقعا چه
تعداد از کشتی که در دنیا کشتار کردند و خشونت
به خرج دادند هر قدر متلا میاید که بودنده آیا این
کشتاری که آمریکا و اسرائیل انجام می دهند به
خاطر این است که کتب های هایدگر را خوانند؟
آنها که اعمال فاشیستی انجام می دهند مربوط
به مرحله ای از توسعه سرمایه داری است یا اندیشه
نیچه؟
این گونه حرفها اگر به جد گرفته شود نباید
غفلت و جهل و حماقت و ظلم را تحکیم می کند اگر
در زمانه ما فلسفای که باید عین خرمندی باشند
گرفتار جهل و حماقت نشده بود و اگر عاقلی که
کافین اساسی اش حقوق بشر است در ظلم و تجلوز
دست و پان میزد، لیکن تلاش است که به نام فلسفه
و اخلاق، ظلم و تجلوز برخی حکومت های قرن
بیستمی را به چند تا کتب افلاطون - که بیش از
۲ هزار سال پیش نوشته شده - و چند سخنرانی

مخالف و موافق داشته باشند و نقاط ضعف و قوتی
در این به جای اینکه بیابند تفکر وی را به طور
جدی نقد کنند، توهم های را گسترش می دهند
که بیش از حد جاهلانه و دارای ابتذال است و در
واقع حکایت هر د از نوعی خصوصیت همسرایی یا
یک جو علمیه مخالف خون به نظر بنده دامن زدن
به این افتشانات غیر فلسفی در دهری های فلسفی
خیلت به فلسفه و تفکر است.
اینکه تفکری نیست به اعتقاد اصلی و شایع دوران
- مثلا نیکو کراسی - منتقد باشد و بلافاصله متمم به
خشونت یا همدستی با دیکتاتوری شود این عمل
خود بدترین نوع دیکتاتوری و سرکوب است. اگر
کسی در حوزه فلسفه مخالف حتی آزادی باشد با
توجه به اینکه این مخالفت در فضای فکری و فلسفی
اتفاق می افتد چگونه می تواند به منشا خشونت
تبدیل شود؟
خشونت در تحلیلی اجتماعی - تزیینی و
چشم انداختی، به عوامل بسیار کلان عینی و ذهنی

۱۳۰

